

Research Article

The Transformation Course of Salafism From Purity in Thought to Violence in Practice¹

Ruhollah Talebi Arani¹
Jamal Goyli Kilaneh²

*1. Assistant Professor, Department of Global and Regional Politics, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
r_talebiarani@sbu.ac.ir*

2. PhD Student in International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. aranipolitics@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to explore transformations in the course of Salafism. The method of study is descriptive analysis and it deals with how this ideology grew within the contemporary era gradually turning into an operational force making use of violence as its distinctive feature in the Islamic world. Furthermore, relying on the approach of historical process mining and making a distinction between two concepts of Salafia and Salafism, it was attempted to explain the theological framework of Salafia in the early history of Islam from the view of Sunnis versus intellectual background differences. In the light of the above distinction, old Salafism was distinguished from new Salafism and by surveying the intellectual impacts of old Salafism on new Salafism, the practical reflections of this movement were studied within the past 3 decades. The results showed that the transformation of this process is essential by spreading the genuine instructions of Islam having a conspicuous effect in forcing out the violent ideology and practices of Salafis in today's chaotic world. As we move from the early history of Islam towards the contemporary era, the behavior of those who claim Salafism has distanced from the instructions of the pious predecessors.

Keywords: Salafia, Salafism, Sunni, Intellectual Purity, Violence, Jihad, ISIS, al-Qaeda.

1. **Received:** 2020/02/04; **Accepted:** 2020/08/04

Copyright © the authors

سیر تحول سلفی‌گری از خلوص‌گرایی در فکر تا خشونت‌ورزی در عمل^۱

روح‌اله طالبی آرانی^۱

جمال گویلی کیلانته^۲

۱. استادیار، گروه سیاست جهانی و منطقه‌ای، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول): r_talebiarani@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
aranipolitics@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سیر تحول سلفی‌گری است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و به این مساله اصلی پرداخته شده است که چگونه این اندیشه نضج گرفت و به مرور زمان در دوران معاصر به نیروی عملیاتی که توسل به خشونت ویژگی تمایزبخش آن در جهان اسلام است، تبدیل گردید. همچنین با اتکاء به رویکرد روندکاوی تاریخی، با تمایزگذاری بین دو مفهوم سلفیه و سلفی‌گرایی، چارچوب کلامی شکل‌دهنده به سلفیه صدر اسلام نزد اهل سنت در تقابل با فرق دیگر به‌عنوان پس‌زمینه فکری تشریح گردید. در پرتوی همین تمایزگذاری، سلفی‌گری قدیم و جدید بازشناسی شده و با بررسی بازتاب‌های اندیشگی سلفی‌گری قدیم در سلفی‌گری جدید، پژوهش‌های عملی آن در سه دهه اخیر تشریح شده است. نتایج نشان داد که دگرگون‌سازی این روند از طریق اشاعه آموزه‌های واقعی دین اسلام که می‌تواند نقش چشمگیری در به حاشیه راندن اندیشه و عمل خشونت‌ورزانه سلفی‌گری و هابیت‌بنیان در جهان پرتلاطم امروز داشته باشد، ضروری است. هرچه از زمان صدر اسلام به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، رفتار مدعیان سلفی‌گری از آموزه‌های سلف صالح دورتر شده است.

واژه‌های کلیدی: سلفیه، سلفی‌گری، اهل سنت، خلوص‌گرایی فکری، خشونت، جهاد، داعش، القاعده.

۱. مقدمه

دین اسلام، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ادیان الهی چهارده قرن پیش در شبه جزیره عربستان ظهور کرد و رفته‌رفته بخش‌های زیادی از کره زمین را فراگرفت. بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص)، از همان صدر اسلام، در بستر نظام نوپدید خلافت، تفرق پرشماری بر سر فهم آیات قرآن کریم و احادیث نبوی نیز سربرآورد، به گونه‌ای که از دوران خلافت خلیفه سوم به بعد، اختلافات سیاسی شدت گرفت و در کنار آن، اختلافات عقیدتی نیز شعله‌ور شد. در میان این تفرق و تکثر فکری، دوران حیات پیامبر گرامی(ص) و صحابه نخستین و رفتار آنها در این دوره به عنوان سلف صالح به معیار حقانیت تبدیل شد و گروه‌هایی بر آن پای می‌فشردند و خود را با آن می‌سنجیدند. اما سلفی‌گری با ادعای استناد به «حدیث تفرقه» و داعیه بازگشت به نیاکان پاک از زمانه صدر اسلام به جولان درآمد، دوره‌های تاریخی گوناگون را در نوردید، و اکنون جلوه‌های خشونت‌بار خود را در طی یک دهه اخیر در قالب فکر و عمل گروه‌های جهادی - تکفیری تروریستی نمایانده است.

حال، این پرسش مطرح است که چگونه سلفی‌گری از زمان صدر اسلام که به عنوان نحله‌ای فکری در میان اهل سنت مطرح شد، با پیمودن یک سیر تاریخی کم و بیش طولانی، در دوران معاصر به عنوان نیرویی عملیاتی رخ نمایانده که توسل به خشونت را به وجه تمایزبخش خود در جهان اسلام تبدیل کرده است؟

برای پاسخ به این پرسش، در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل متن، زمینه، هدف و کارکرد آثار اصلی اندیشمندان سلفی، و خصلت‌هایی که داشته‌اند، در یک بستر تاریخی توصیف و تفسیر می‌شود. به بیان بهتر، در این روش تلاش می‌شود که فهم قایلان به سلف از صدر اسلام تاکنون شناسایی و در مورد رویدادها به کار رود. هرچند این روش عمدتاً در مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای و علاوه بر این، نقد ادبی به کار می‌رود، ولی اگر متن در معنای عام و موسع در نظر گرفته شود، این روش را می‌توان در تحلیل و نقد نوشتارهای فکری نیز به کار برد. در این روش، در گام نخست لازم است متون انتخاب شده و سپس با رویکردی خاص که در این پژوهش همانا رویکردی تاریخی است، متن تحلیل شود، که البته می‌تواند به شکل‌های متفاوتی نیز باشد. در این پژوهش از شکل «تحلیل تعامل» که یکی از گونه‌های تحلیل متن است، بهره گرفته شد، چراکه بر

تعامل میان قایلان به سلف و مروجان آن از یکسو و منتقدان آنها از سوی دیگر تمرکز دارد. در این پژوهش، نوشته‌های ارباب اندیشه و عمل سلفیه به عنوان زمینه تعامل بررسی می‌شود، به گونه‌ای که بر هدف و نوع «موضوعات» نور تابانیده و بُعد زبانشناختی نیز به شکل محدودتری مورد توجه قرار خواهد گرفت (Frey & Kreps, 1999 در: مشیرزاده، عین الهی معصوم، ۱۳۹۷: ص ۱۳۸).

هدف اصلی پژوهش حاضر این است که نشان دهد چگونه سیر تحول اندیشه سلفی از قرن چهارم هجری تاکنون به گونه‌ای پیش رفته که در عرصه عمل، در واکنش به تحولات تاریخی به ویژه در دوران مدرن، خشونت‌ورزی مدعیان آن را به بار آورده است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های پرشماری در مورد سلفی‌گری انجام شده است. این پژوهش‌ها به ویژه با خیزش طالبان در افغانستان در دهه ۱۹۹۰م و قدرت‌گیری داعش در سرزمین‌های عربی و به ویژه، عراق و سوریه به دنبال وقوع قیام‌های مردمی در جهان عرب در یک دهه اخیر، افزایش یافته است. در این چارچوب، برخی از آثار در این زمینه که کم و بیش با این پژوهش ارتباط دارند، در ادامه معرفی می‌شوند.

برخی از آثار دلیل خشونت‌ورزی گروه‌های سلفی را در زمان حال و در عرصه‌ای خارج از جهان اسلام تلقی می‌کنند. از جمله:

زارعی، موسوی و غلامپور (۱۳۹۷)، در «واکاوی شکل‌گیری داعش از منظر تروریسم پسامدرن»، تروریسم پسامدرن و جلوه داعشی آن را به عنوان پاسخی به انحطاط اخلاقی و هژمونی فرهنگی و سیاسی غرب بر جهان و به ویژه جهان اسلام مطرح می‌سازند.

علیپور گرجی و شعبانی‌کیا (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «داعش: خشونت هویتی و کشتار غیر نظامیان در کنشگری سلفی»، در پاسخ به چرایی خشونت علیه غیر نظامیان و کشتار آنان توسط جریان‌های سلفی، احساس تهدید و سوء برداشت از مفاهیم مذهبی را از جمله عوامل زمینه‌ساز این نوع از خشونت هویتی می‌دانند.

از سوی دیگر، در برخی پژوهش‌ها بر انگیزه‌های درون‌گروهی و درون‌فردی خشونت‌ورزی در

میان سلفی‌های معاصر نیز تاکید شده است. از جمله:

زنگنه و حمیدی (۱۳۹۵)، در «بازکاوی روانشناختی کنش گروه‌های سلفی - تکفیری: مطالعه موردی داعش»، با بهره‌گیری از آرای اسلاوی ژیزک^۱ در رویکرد نظری خود، می‌کوشند تبیینی روان‌شناسانه از رفتار خشونت‌بار داعش ارائه دهند. در این چارچوب، آنها ناکامی‌های ناشی از برخورد با دنیای مدرن و سرخوردگی از آن را علت تفسیر رادیکال این گروه‌ها از اسلام می‌دانند. مشابه همین استدلال را می‌توان در «تحلیل گفتمانی اسلام خلافت‌محور در افغانستان» اثر میرعلی و شفائی (۱۳۹۷) و «جریان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه براساس تحلیل گفتمان» اثر نبوی و نجات (۱۳۹۳) مشاهده کرد که با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان به بررسی موردهای مطالعاتی خود پرداخته‌اند.

در این میان، پژوهشگرانی نیز هستند که از پشتوانه‌های سیاسی-حکومتی خشونت‌ورزی سلفی‌باورانه استدلال می‌آورند. از جمله:

طاهری و احمدوند (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «وهابیت و استمرار حاکمیت آل سعود»، قرارداد تاریخی میان آل سعود و وهابیت و نیز مشروعیت‌بخشی فتاوی علمای وهابی به رفتارحکام آل سعود از همان آغاز اتحاد را تاکنون بررسی می‌کنند.

واعظی، شبانی و یاری القار (۱۳۹۵)، در «واکاوی خاستگاه جهاد ابتدایی و نقش آن در پدیده اسلام هراسی: مطالعه موردی داعش»، نزدیک‌ترین برداشت را به استدلال پژوهش حاضر دارند، ولی در ارائه دلیل خشونت‌ورزی سلفی‌باورانه به قرائت جریان‌های سلفی از کتاب و سنت اکتفاء می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، آنها به بررسی برداشت‌ها از آیات مربوط به قتال و جهاد و به ویژه آیه موسوم به سیف می‌پردازند. با این حال، این پژوهش برخلاف برداشت جهادگرایان، آیه سیف را ناسخ آیات صلح و عفو نمی‌داند.

در مجموع، بیشتر مطالعات مرتبط با سلفی‌گری به وضعیت فعلی این جنبش پرداخته‌اند و عقاید و جریان‌های مختلف درون آن را به بحث می‌گذارند، اما هیچ یک از آنها به این موضوع نپرداخته‌اند که چگونه سیر تحول اندیشگی سلفیت و سلفی‌گرایی از صدر اسلام تا سده دوازدهم

1. Slavoj Zizek

هجری به گونه‌ای پیش رفته که در سه دهه اخیر به صورت اقدامات خشونت‌آمیز بی‌سابقه رخ نمایانده است.

۳. پس‌زمینه‌های فکری

در واشکافی پس‌زمینه‌های فکری سلفی‌گری جدید، می‌توان بین سلف صالح و شخصیت‌های صدر اسلام مقبول اهل سنت و جریان تکفیری که در قرن چهارم و به طور خاص قرن هفتم شکل گرفت، تمایز نهاد، به گونه‌ای که در این پژوهش جهت این تمایزگذاری و برای لحاظ منظور خود از تفاوت این دو دوره، در اشاره به گروه نخست از واژه «سلفیه» و برای گروه دوم از «سلفی‌گری» استفاده شده است. به بیان بهتر، این پژوهش، بین دو واژه سلفیه و سلفی‌گری قائل به تفاوت می‌باشد. منظور از مکتب سلفیه در ارتباط با صدر اسلام، مکتب اهل سنت و جماعت به رهبری افرادی همچون حسن بصری است که به ردّ گروه‌های دیگر مانند قدریه و جبریه و... پرداخت. اما منظور از سلفی‌گری، جنبش‌های متأخر بوده که آبشخور فکری آنها بیشتر به ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب بازمی‌گردد. در واقع، سلفی‌گری جنبشی است که خود را منسوب به سلف می‌داند، اما از نظر اهل سنت از سلف بری است. سلفی‌گری در کنار اصطلاحات دیگری مانند احیاگرایی، الدعوه السلفیه، وهابیت و... اصطلاحات جدید و معاصر هستند که می‌توان سلفیت حقیقی را از آن تفکیک کرد (جهان تیغ، ۱۳۹۳: ص ۶).

در تکمیل نکات قبلی برتری صدر اسلام و فضیلت سلف صالح ناشی از حضور مبارک پیامبر(ص) در این مقطع زمانی و نزدیکی دو قرن پس از آن به دوره حیات ایشان است. به طوری که در میان اهل سنت، به عنوان سرمشق و معیاری برای مسلمانان دوره‌های بعد قلمداد می‌شود. به نحوی که در کوران فتنه‌ها و ضعف اسلام همواره بانگ بازگشت به سلف صالح سر داده شده است. در واقع، نزدیکی آنها به دوره پیامبر اکرم(ص) به این شیوه تعبیر می‌شود که آنها از عیوب کمتری برخوردار بوده‌اند. دو نسل بعدی نیز آموزه‌های اسلام را از همان نسل اول دریافت کردند. در واقع، این همان عصر طلایی اسلام در نظر گرفته می‌شود. سلفی‌گرایان نیز همیشه در جهت انتساب آموزه‌های خود به سنت اسلامی این دوره تلاش نموده و به این صورت در پی مشروعیت‌بخشی به خود بوده‌اند (Bin Ali, 2015: P.42). در میان اهل سنت، سلفیه از زمان شکل‌گیری، روندهای

متفاوتی را در فرازونشیب‌های تاریخ اندیشگی اسلام تجربه کرده است (احمدیان، ۱۳۹۱: ص ۲۰-۳۰) که به‌طور مشخص از حسن بصری تا ابوالحسن اشعری را دربرمی‌گیرد.

الف) اندیشه خلوص‌گرایی عقل‌محور

از دیدگاه اهل سنت، اگر حسن بصری را مدافع عقیده اهل سنت و جماعت در برابر فرق دیگر بدانیم، باید انشعاب واصل بن عطا شاگرد حسن بصری را، انشعاب معتزله از اهل سنت و جماعت دانست. معتزله عنوان جنبش مذهبی است که واصل بن عطاء (م. ۱۳۱ق) در نیمه اول قرن دوم هجری در بصره آن را بنیان گذاشت و بعداً یکی از مکاتب کلامی اسلامی شد (فرمانیان، ۱۳۸۸: ص ۳۱۱-۳۱۴) که در برابر «دگر» خود یعنی مکتب حسن بصری قد علم کرد. جدال برانگیزترین جنبه عقیده معتزله، همانا باور به مخلوق بودن قرآن بود. معنای این گفته آن بود که خدا حروف و کلمات و آیات قرآن را به سبب زمان و ضرورت آفریده و نازل کرده است. نتیجه این سخن آن می‌شد که اگر عمر پیامبر (ص) کوتاه‌تر یا بلندتر می‌بود، حتماً قرآن با این قرآنی که اکنون داریم، تفاوت داشت (خنجی، ۱۳۹۵: ص ۳۱-۳۲).

تا قبل از به قدرت رسیدن مأمون، معتزله زیر فشار بود و از جانب مخالفان خود مورد هجمه قرار می‌گرفت. اما در دوران خلافت مأمون، وی عقیده معتزله را عقیده دربار خلافت اعلام کرد (خنجی، ۱۳۹۵: ص ۶۱). با آمدن متوکل اوضاع دگرگون شد و ورق به نفع اهل حدیث (سلفیه) برگشت. متوکل تمام مناصب مهم و حساس دولتی و مخصوصاً پست‌های قضاوت را از معتزلی‌ها پس گرفت و به پیروان مکتب سلفیه سپرد. از این رو می‌توان استدلال کرد که متوکل احیاء‌کننده مکتب سلفیه (به معنای اهل سنت) بود (احمدیان، ۱۳۹۱؛ خنجی، ۱۳۹۵؛ فرمانیان، ۱۳۸۸).

در مجموع، خصوصیت عقل‌گرایی معتزله سبب دسته‌بندی اهل عقل و اهل نقل شد. معتزله عقل را تشخیص‌دهنده قبح و حسن می‌دانستند و این موجب جبهه‌گیری اهل حدیث در برابر آنها شد.

ب) اندیشه خلوص‌گرایی سنت‌محور

احمد بن حنبل استوارترین فقیه اصول‌گرا در میان اهل سنت است. از درون مذهب او (حنبلی) فقیهان نامداری سر برآوردند که در مبارزه با نواندیشی دینی شهره‌اند. یکی از اینان ابن تیمیه و دیگری محمد بن عبدالوهاب است که عقاید او را با عنوان وهابیت نام می‌برند. در نظر ابن حنبل،

باید بی‌آنکه به «چرایی» امور غیبی توجه شود (بلا تکلیف)، به خدا ایمان داشت، و از موشکافی‌های بی‌بوده و خطرناک متکلمان دوری گزید (فرمانیان، ۱۳۸۸: ص ۳۷۵-۳۹۰).

براساس همین عقاید است که برخی از صاحب‌نظران احمد بن حنبل را مهم‌ترین مروج مکتب اهل حدیث می‌دانند که بر ظاهر قرآن، حدیث، نقل اخبار و روایت تکیه می‌کرد (طاهری و احمدوند، ۱۳۹۴: ص ۸۸). اما در این روند، تقابل بین اهل حدیث و معتزلیان، با ظهور ابوالحسن اشعری (موسس مذهب اشعری در عقیده) کم‌رنگ شد و در نهایت، اعتزال از صحنه رقابت فکری خارج شد.

ج) اندیشه خلوص‌گرایی اعتدال‌محور

مکاتب سلفیه (اهل حدیث صدر اسلام) و معتزله در سرچشمه و اساس و اصول یکی بوده‌اند و تنها بهاء دادن به عقل یا نقل بین آنها اصطکاک ایجاد کرد و در مواردی از حد اعتدال گذشتند و دچار افراط و تفریط شدند. این افراط و تفریط‌ها به پیدایی مکتب بینابینی انجامید که ابوالحسن اشعری به ترویج آن همت گماشت (احمدیان، ۱۳۹۱: ص ۱۳۵-۱۴۲).

با این حال، اشعری حکم تکفیر هیچ کدام از فرق را صادر نمی‌کرد. از دیدگاه وی، «مسلمانان بعد از پیامبر (ص) درباره برخی از مطالب اختلاف پیدا کردند، به گونه‌ای که برخی از آنان برخی دیگر را گمراه شمرده، اما علی‌رغم همه آن تفاوت‌ها و پراکندگی‌ها، دین اسلام همه آنها را در خود جمع کرده و عموم آنها مسلمان هستند» (احمدیان، ۱۳۹۱: ص ۱۷۸). مکتب اشعری مورد حمایت سلاطین و امرای سیاسی قرار گرفت. سلطان محمود غزنوی که در آغاز امر در عقیده بر مکتب ماتریدی و در فقه بر مذهب حنفی بود، به مکتب اشعری و مذهب شافعی گروید. با اقدامات نظام‌الملک وزیر سلجوقیان، مکتب اشعری فراگیر شد و مدارس در شهرهای بزرگ مانند بلخ، نیشابور، هرات، طبرستان، اصفهان، بصره، موصل، مرو و آمل دایر شدند که مدرسین آنها دانشمندان پیرو مکتب اشعری و مذهب شافعی بودند.

در مجموع، با قایل شدن به تمایز بین دو مفهوم سلفیه و سلفی‌گرایی، سلفیه صدر اسلام (نزد اهل سنت) شامل کسانی می‌شوند که در برابر فرق گوناگون دیگر دست به مبارزه علمی زدند. اما آنچه بعدها برخی از دانش‌آموختگان مکتب حنبلی مطرح کردند، مورد اعتراض سواد اعظم اهل سنت و از جمله علمای خود مذهب حنبلی قرار گرفت. این جریان متاخر تحت عنوان سلفی‌گری

بررسی می‌شود. اگرچه این جریان در درون مذهب حنبلی از قرن چهارم به بعد، به تدریج مطرح می‌شود و در قرن هفتم آن را دو تن از علمای حنبلی (ابن تیمیه و ابن قیم) تبلیغ می‌کنند، اما اکثریت علمای این مذهب رد می‌کنند و البته، امروزه نیز سلفی‌گرایان تنها متعلق به یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت نبوده و از هر چهار مکتب فقهی اهل سنت به آن گرویده‌اند. این همان استدلالی است که ما را بر آن می‌دارد تا احمد بن حنبل را آگاهانه پایه‌گذار این جریان متاخر سلفی‌گرایی ندانیم.

۴. بازساخت سلفی‌گرایی

سلفی‌گرایی که از سده چهارم هجری به بعد پدیدار شد. اصحاب سلفی‌گری برای اعلان «منصور» و «ناجیه» بودن خود پایندی به سلف صالح را محک قرار می‌دادند. اما مباحث و موضوعات جدیدی مطرح شد که مورد تایید اجماع اهل سنت نبود و هرچند از دل مذهب حنبلی ظاهر شدند، اما خود علمای برجسته حنبلی نیز بسیاری از آرای آن را به چالش می‌کشیدند. این موضوعات مستحدث آنان را از علمای سلف و اجماع بری می‌کرد. این بری بودن از سلف نه به معنای بریدن سلفی‌گرایان از علمای سلف در تمامی موارد بود، بلکه به معنای همان طرح موضوعات جدیدی بود که با وجود تعیین‌کنندگی و اهمیت آنها، سراغشان را در آثار سلف نمی‌توانست گرفت. موضوعاتی مانند توسل، شفاعت، زیارت قبور، سلام دادن بر پیامبر(ص) و... که به راحتی قایلین و عاملین آنها را نزد سلفی‌گرایان می‌توانست در زمره مشرکین قرار دهد.

سلفی‌گرایی را می‌توان به قدیم و جدید تقسیم نمود. سلفی‌گرایی قدیم جریانی است که از قرون چهارم و پنجم قمری شکل گرفته، در قرن هفتم ابن تیمیه و شاگردانش آن را نظریه‌پردازی کرده و در قرن دوازدهم به وسیله محمد ابن عبدالوهاب و با کمک آل سعود عملیاتی شد. در واقع خود ابن عبدالوهاب در این تقسیم‌بندی، در دسته قدیم آن قرار می‌گیرد، اما اندیشه او در قالب وهابیت در دوره جدید جاری و ساری است. بعد از عبدالوهاب تا عصر جدید را می‌توان تحت عنوان سلفی‌گرایی جدید نام‌گذاری کرد. در این دوره شاهد حضور پررنگ سیاسی و نظامی سلفی‌گرایان هستیم. به عبارت بهتر، در میان طیف گسترده سلفی‌گرایان و اسلام‌گرایی در مجموع، گروه‌های مسلح و جهادی راه خود را از دیگران جدا کرده‌اند.

سلفی‌گرایان قدیم چنین می‌پنداشتند که تمام آرای‌شان به امام احمد حنبل منتهی می‌شود. این گروه در قرن هفتم ظهور تازه یافتند و ابن تیمیه آن را دوباره احیاء کرد و مسائل دیگری به آن افزود، که موجب تضاد بین او و علمای معاصرش شد (فرمانیان، ۱۳۸۸: ص ۵۹۱). وی روش‌های عالمان در فهم عقاید اسلامی را - شامل فلاسفه، متکلمان، [ظاهراً] ماتریدیه و اشاعره - هم‌سو و هم‌راستا با روش سلف نمی‌دانست. او تفویض را سالم‌ترین راه درباره آیات متشابه (اوصاف خداوند) می‌دانست و معتقد بود کوشش برای تفسیر، انحراف و گمراهی است (فرمانیان، ۱۳۸۸: ص ۶۰۴). در باب کمک‌خواهی و فریادرسی از غیر خدا نیز از دیدگاه ابن تیمیه، «بر ما روا نیست که از پیامبران و شایستگان، پس از مرگشان طلب دعا کنیم، زیرا هیچ یک از سلف چنین کاری نکرده‌اند و این کار کم‌بهرانه و دستاویزی برای شرک می‌شود (همان: ص ۶۱۷).

برخی از آرای ابن تیمیه موافق اجماع نبود و علمای اسلامی با آنها به مخالفت پرداختند (محمدیان خراسانی، بی‌تا: ص ۲۰۰). علمای مخالفش او را به تشبیه متهم کردند. به واسطه کتاب الواسطه، ابن تیمیه چندین بار دادگاهی و زندانی شد و در نهایت در سال ۷۲۸ هجری قمری در زندان درگذشت.

با مرگ ابن تیمیه دعوت به سلفی‌گری دچار تنزل بسیار شد تا اینکه ظهور محمد عبدالوهاب و جنبش او دوباره غبار از دعوت و اندیشه ابن تیمیه زدود. به بیان بهتر، در سده دوازدهم هجری نظرات ابن تیمیه تاثیر زیادی بر محمد بن عبدالوهاب نهاد (Moussalli, 2009: P.23) به گونه‌ای که محمدبن عبدالوهاب اندیشه‌های ابن تیمیه را عملی کرد. بیعت محمدبن عبدالوهاب با محمد بن سعود، حاکم الدرعیه موجب تبدیل سلفی‌گری به یک شکل و ساختار سیاسی شد (Bin Ali, 2015: P.49).

از مهمترین و اصلی‌ترین تمایزهای سلفی‌گرایان با جریان صدر اسلام و اجماع در مسایل و مصادیقی است که در ادامه و از آثار محمد بن عبدالوهاب ذکر می‌شود. در بخش پایانی پژوهش نیز به تجلیات این افکار در رفتار گروه‌های جهادی با دشمنان دور و نزدیک اشاره خواهد شد. محمدبن عبدالوهاب در تعریف اسلام سه اصل را بیان می‌کند: تسلیم در برابر خداوند همراه با توحید، انقیاد برای خداوند به وسیله طاعت و برائت و دوری از شرک و اهل آن. او هر سه مورد را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته و شرط اسلام را داشتن هر سه مورد می‌داند (الفوزان، ۲۰۰۵:

ص ۶۰-۹۰). در نظر وی، اهمیت شرک به حدی است که اولین ناقض اسلام را شرک عنوان می‌کند. شرک در برابر توحید قرار می‌گیرد. اما مصادیق شرک از دیدگاه او و سایر سلفی‌گرایان شامل مواردی می‌شود که اجماع مسلمین آنها را مصداق شرک نمی‌دانند. از نگاه سلفی‌گری شرک فقط در توحید ربوبیت نیست، بلکه بدترین نوع شرک در توحید اولو‌هیت است که در اعمالی از قبیل دعا (درخواست)، قربانی، نذر و استغاثه برای غیرخدا تبلور می‌یابد (همان). در این راستا، به مرور دایره شمولیت شرک در تعریف سلفی‌گرایان، فراختر و در مقابل، دایره شمولیت توحید تنگ‌تر می‌شود (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ص ۱۴۴) به گونه‌ای که هر کس یکی از این اعمال را برای غیرخدا انجام دهد، مشرک و کافر قلمداد می‌گردد (عبدالوهاب، ۲۰۱۴م: ص ۲۱-۲۲).

ناقض دوم، قرار دادن واسطه بین خود و خداوند است، به نحوی که آن را بخواند و از آن طلب شفاعت کند و بر آنها توکل کند، این عمل به اجماع، کفر است (عبدالوهاب، ۲۰۰۸م: ص ۴۳). سلفی‌گرایان توسل را به دو نوع جایز و ممنوع تقسیم می‌کنند. توسل جایز شامل توسل به اسماء و صفات الله تعالی با استناد به آیه ۱۸۰ سوره اعراف و توسل به دعای صالحین زنده می‌باشد. اما توسل ممنوع که باید از آن احتراز شود، توسل به خدا با جاه و مقام شخص یا به حق کسی یا به ذات کسی است. محمدبن عبدالوهاب این نوع توسل را ممنوع و حرام دانسته و آن را وسیله‌ای از وسایل شرک قلمداد می‌کند (عبدالوهاب، ۲۰۰۸م: ص ۶۹).

در باب شفاعت نیز محمدبن عبدالوهاب بیان می‌دارد که شفاعت حق است، اما از اموات درخواست نمی‌شود (الفوزان، ۲۰۰۵م: ص ۷۰). طلب دعا نیز از صالحین زنده امری مشروع است، اما از مرده چیزی طلب نمی‌شود. از این رو، آنها استندهای مخالفین خود از جمله صوفیان، شیعه و در کل اکثریت مسلمانان را، «شبه» قلمداد می‌کنند (الفوزان، ۲۰۰۵م: ص ۷۹). از دیدگاه سلفی‌گرایان، رسولان تا زمانی که زنده‌اند و میان مردم‌اند، گواه حال ایشان هستند، اما چون وفات کردند، از دنیا بی‌اطلاع می‌شوند. تمام پیامبران از قوم خود اظهار بی‌اطلاعی کرده و می‌گویند پس از مرگ از حال امت خبر نداریم (عبدالوهاب، ۲۰۱۴م: ص ۲۷). آنها آیاتی را که در حق کفار و مشرکین نازل شده، بر مسلمین تفسیر می‌کنند و حتی مسلمانانی را که قائل به توسل و بزرگداشت صلحاء هستند را به عنوان مشرک و حتی بدتر از مشرکین دوران پیامبر قلمداد می‌کنند (عبدالوهاب، ۲۰۱۴م: ص ۲۷-۳۷).

آنها همچنین فریادخواهی از اولیای خدا را که مرده‌اند، جایز نمی‌دانند، زیرا معتقدند مردگان به تصریح قرآن نمی‌شنوند. چنانکه خدا در آیه ۸۰ سوره نمل می‌فرماید: «البتة تو نمی‌توانی مردگان را شنوا کنی» و نیز آیه ۲۲ فاطر که می‌فرماید: «و تو کسانی را که در گورهایند، نمی‌توانی شنوا سازی» و نیز آیه ۱۴ سوره فاطر: «اگر آنها را بخوانید، دعای شما را نمی‌شنوند» (همان). سلفیون ماده «دعا» یا «دَعَوَ» را در معنای عبادت به کار می‌برند و انجام آن برای غیر خدا را شرک می‌دانند. برای حراست از توحید، سلفی‌گرایان استدلال می‌کنند که مسلمانان باید از قرآن تبعیت کرده و به خلوص و پاکی الگوی دوران پیامبر (ص) چنگ زنند (Wiktorowicz, 2006: P.27).

در مجموع، به نظر می‌رسد سلفی‌گرایان در تعاریف خود از توحید و شرک و اهمیت و تأکید بر توحید تفاوت چندانی با اجماع مسلمین ندارند. یا براساس تقسیم‌بندی مطرح در این پژوهش، این تعاریف نزد سلفیه و سلفی‌گرایان مشترک است. در اینجا به تعاریف توحید و شرک موجود در کتاب عقیده الطحاویه به عنوان یکی از مهمترین کتب کلامی و اعتقادی اهل سنت پرداخته می‌شود که مشابه همان تعاریف سلفی‌گرایان است.

این کتاب نوشته ابو جعفر طحاوی بوده که هم عصر اشعری و ابو منصور الماتریدی است. این سه شخصیت نزد اهل سنت از علمای سلف محسوب می‌شوند که با وجود مذهب فقهی متفاوتشان^۱ به دفاع از عقیده اسلامی پرداختند و هر سه در مباحث اعتقادی و کلامی مورد پذیرش مذاهب اربعه تسنن می‌باشند. علمای دیگری از جمله احمد السامرائی و ابن ابی العز الدمشقی بر کتاب عقیده طحاویه شرح نوشته‌اند. حال برای تقویت ادعای اشتراک در تعریف توحید نزد سلفی‌گرایان و علمای سلفیه (اجماع اهل سنت) ذکر بحث توحید عقیده طحاویه مطرح می‌شود. در این باب آمده که خداوند واحد است و شریکی برای آن نیست، هیچ چیز به مانند او نبوده و هیچ چیز او را عاجز نمی‌کند، هیچ الهی سوای او نیست.^۲ در شرح این جمله، ابی العز با استناد به آیه ۲۵ سوره انبیاء، هدف از آمدن همه پیامبران (ع) را توحید و وحدانیت خداوند می‌داند. در ادامه

۱. امام طحاوی و امام ابو منصور الماتریدی بر مذهب حنفی بودند و امام اشعری بر مذهب شافعی.

۲. «إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا شَيْءٌ مِثْلُهُ، وَلَا شَيْءٌ يُعْجِزُهُ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ...».

انواع توحید بیان خواهد شد که توحید ربوبیت و الوهیت را نیز شامل می‌شود. مطالب مطرح و تعاریف ارائه شده در این بخش به منابع مهم دیگر اهل سنت از جمله فتح الباری و شرح مسلم استناد داده می‌شود (ابن ابی العز به نقل از: عبدالعزیز هه رته لی، ب ۲۰۰۹م: ص ۹-۱۳). ذیل ارکان ایمان و باور به وجود خداوند، اعتقاد به وحدانیت خداوند در ذات و صفات، ربوبیت (اوست خالق و مدبر مخلوقات) و الوهیت (هموست معبود و شایسته پرستش) اعتقاد مشترک اهل سنت بوده که در کتب معتبر اعتقادی ذکر آن رفته است. این تعریف همان تعاریف مطرح توسط سلفی‌گرایان می‌باشد که از توحید ارائه می‌دهند.

اما آنچه موجب تمایز سلفی‌گرایان از علمای سلف می‌شود، دو نکته اساسی است. نکته اول مربوط به مصادیق شرک و نواقض توحید نزد سلفی‌گرایان است. به این معنا که اعمالی را منافی توحید می‌دانند که نزد اجماع علمای سلف و خلف چنین نیست. توسل از چنین اعمالی است. نکته تمایزی دوم آنها مربوط به شأن نزول آیات می‌باشد. به این معنا که آیاتی را که در حق مشرکین قریش نازل شده است را بر مسلمانان معتقد به تکریم انبیاء و اولیاء امروزین تطبیق می‌دهند. برای مثال آنان توحید الوهیت بسیاری از مسلمانان امروزین را با مشرکین صدر اسلام قیاس کرده و حتی وضعیت اعتقادی مسلمانان را بدتر از مشرکین صدر اسلام می‌دانند.

علمای مخالف با جریان سلفی‌گری، آنها را مانند خوارج صدر اسلام، گمراه و خارج شده از دایره اسلام و امت می‌دانند. از این دیدگاه، سلفی‌گرایان همان خوارج صدر اسلام‌اند که با عناوین دیگری ظاهر شده‌اند، چراکه «حمل کردن آیات درباره کافران بر مسلمانان، تأکید صرف بر قرآن و سنت، اهتمام ویژه به حفظ قرآن و انجام عبادات (مخصوصاً در روزه و نماز)، نماز نخواندن پشت سر غیر خود، ضدیت با توسل و صلوات فرستادن بعد از اذان و زیارت پیامبر(ص)، بی‌احترامی به علمای سلف و گمراه دانستن و عدم اعتماد به علمای بزرگ اسلامی به جز علمای هم‌عقیده با خود و ایجاد تفرقه در میان امت (هه رته لی، ۲۰۰۹م/ج: ص ۴-۷) از جمله مشابهت‌های آنها با خوارج صدر اسلام است.

براساس این نگاه مخالف، سلفی‌گرایان اهل اسلام را می‌کشند و کفار را به حال خود رها می‌کنند. در واقع، محمد بن عبدالوهاب، نه شیخ الاسلام، مجدد دین و پهلوان توحید (بطل

التوحید)، بلکه قهرمان آشوب، ویران‌کننده اتحاد و خلافت اسلامی (عثمانی) بوده است. به نحوی که اقدامات و جنبش او در همان اوایل به عنوان رقیبی در برابر خلافت عثمانی و اندیشه غالب مسلمانان آن عصر و همچنین در برابر هاشمی‌ها در خود شبه جزیره قرار می‌گیرد. شخص محمد بن عبدالوهاب و جنبش او یکی از عوامل تضعیف اقدار عثمانی بر شبه جزیره بوده است. این تفکر، جنگ و هم‌مسلك کشی را تحت عناوین شرک و کفر وارد جهان اسلام کرد. هرچند تا قبل از آن نیز تکفیر در میان برخی فرق وجود داشته است، اما این بار با دست‌آویزهایی دست به این کار می‌زدند که در گذشته شایع نبود و دامنه دشمنان را به داخل خودی‌ها نیز می‌گستراند.

۵. سلفی‌گرایی جدید

بازگشت به اصول اولیه اسلام، کاربرد سراسری اسلام در همه عرصه‌های زندگی و مبارزه برای اسلامی کردن دولت و جامعه از ویژگی‌های جنبش سلفی‌گرایی جدید است (احمدوند، ۱۳۸۶: ص ۱۵). این نوع تفکر در تلاش است اصول سلفی‌گری را در مناطق اسلامی هم در تفکر و هم در عمل اعمال کند. به عبارت بهتر، در پی آن است که این اصول را به سبک زندگی مسلمانان تبدیل کند (Lauziere, 2010: P.24). اگرچه سلفی‌گرایان جدید دارای یک کیش مذهبی مشترک هستند، اما براساس تشخیص آنها از مسائل معاصر و چگونگی اجرای این عقیده، از هم متمایز می‌شوند، به طوری که تفاوت در «تفسیر متن» سه دسته بزرگ از آنها را به وجود آورده است که شامل پاک‌دینان، سیاسیون و جهادیون می‌باشند (Wiktorowicz, 2006: P.265). با این حال، می‌توان برخی ویژگی‌های مشترک ذیل را از دیدگاه‌های آنها استخراج کرد:

۱) بدعت: سلفی‌گری جدید «كُلُّ بِدْعَةٍ ضَالَّةٌ» را شامل همه اعمال جدید می‌داند. استناد سلفی‌گرایان جدید به این حدیث از پیامبر اکرم (ص) است که «هرکس چیزی را به اسلام اضافه کند (بدعت) و دلیلی بر صحت آن وجود نداشته باشد، مردود است». به عبارت دیگر، هر عملی به نام دین انجام شود، اگر براساس قرآن و حدیث نتوان آن را مستند کرد، مورد قبول نیست و مردود است (النووی به نقل از: هه رته لی، ۲۰۰۹م/ج: ص ۲۵).

۲) نفی تقلید: رجوع مستقیم سلفی‌گرایان جدید به نص (قرآن و حدیث) باعث شده است خود

را پایبند تمام و کمال به یک مذهب خاص از مذاهب اربعه اهل سنت ندانند. آنها به تقلید اهل سنت از ائمه اربعه اعتراض کرده‌اند و آن را از مصادیق تقلید کورکورانه دانسته‌اند. از نگاه آنها، علما در طول تاریخ از اسلام ناب دور شدند و به سمت فرقه‌گرایی رفتند. این اندیشه به معنای از بین رفتن مسئله اجتهاد و تقلید یا مفتی و مقلد است و «اتباع» در برابر «تقلید» قرار می‌گیرد (فیرحی، ۱۳۹۲: ص ۴-۵). برای مثال، سلفی‌گرایان جدید درباره مصادیق شرک و توحید، اقدام به «خودمرجعی» کرده و دست به مصادق‌یابی برای این دو مفهوم مهم می‌زنند (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ص ۱۴۵).

۳) احیای امت: تلاش سلفی‌گرایان جدید برای امت‌سازی از باور آنها به «پان‌اسلامیسم» - تأکید بر اسلام فارغ از تمایزات دیگر از نظر نژادی، زبانی و... و تلاش برای انسجام و یکپارچگی همه مسلمانان زیر یک اقتدار واحد - حکایت دارد (آشوری، ۱۳۹۳: ص ۶۷). به بیان بهتر، آنها گونه‌ای از ضد و ستفالی‌گرایی^۱ را دنبال می‌کنند که در قالب دولت-ملت قابل تعریف نیست و نوعی «ضد ملت‌گرایی» است. آنها در عوض بر «امت‌گرایی»، و به بیان بهتر، بر «امت تحت مذهب واحد» تأکید دارند (خانی، ۱۳۹۷: ص ۹۲۶).

۴) خلافت اسلامی: سلفی‌گرایی جدید به دنبال اعاده خلافت می‌باشد (توانا، ۱۳۹۰: ص ۱۷). نمونه بارز چنین اندیشه‌ای را در گروه دولت اسلامی (داعش) می‌توان دید. این گروه با اشغال مناطقی از سوریه و عراق، خلافتی خودخوانده را اعلام کرد و ابوبکر البغدادی خود را خلیفه خوانده و شورای خلافت و نهادهای مربوطه را نیز ایجاد کرد (Wiktorowicz, 2006: P.267-275).

۵) ولاء و براء: از دیدگاه سلفی‌گرایی جدید، این که ولایت و دوستی با چه کسانی و براءت‌جویی از چه کسانی باید کرد، رابطه وثیقی با ایمان فرد دارد. محمد القحطانی براء و ولاء را «تصویر واقعی از عمل واقعی اسلام» می‌داند. براساس همین مفهوم، سلفی‌گرایان جدید حکم به جهاد با رهبران سیاسی جهان اسلام را حتی با تمسک به اتحاد با غیرمسلمانان صادر می‌کنند (Bin Ali, 2015: P.68-86).

۱. ضدیت با دولت ملی که سامان سیاسی جدید بر اساس ملیت می‌باشد.

۶. سیاسی - نظامی شدن سلفی‌گری

این باورهای سلفی‌گرایی جدید بیش از پیش خود را در عرصه عمل نشان داده است. در بحبوحه جنگ جهانی اول، ابن سعود متوجه شد اخوانیسم^۱ به طور کامل امور نجد را قبضه کرده است، به طوری که دو راه فراروی خود داشت: یا باید حاکمی غیردینی باشد و اخوانیسم را درهم بکوبد، یا رهبر روحانی وهابیسیم جدید را به عهده بگیرد. سرانجام، نظریه دوم را قبول کرد. این وحدت سرانجام در سال ۱۹۲۰ به تشکیل دولت انجامید. با پیوستن نیروهای جنگنده وهابی و آل سعود، ارتش قدرتمندی پدید آمد که بعدها تمام عربستان را اشغال کرد و نام خاندان خود را بر آن نهاد (دریفوس، ۲۰۰۷م: ص ۱۷۵).

اتحاد تاریخی شیخ محمدبن عبدالوهاب و محمدبن سعود، به شکل‌گیری اولین دولت سعودی انجامید. این اتحاد اولیه او با محمد بن سعود، امیر درعیه در ۱۷۲۰ نوعی تقسیم کار بین آل شیخ و آل سعود بود که امروزه نیز همچنان پابرجاست. برخی این اتحاد را به عنوان دولت اول نام می‌برند. در آن هنگام خاندان آل سعود بر بخشی از عربستان حاکم بودند که در فرازونشیب‌هایی بر کل عربستان چیره شدند و در نهایت در ۱۹۳۲م به معنای حقوقی دولت دست یافته و اعلام استقلال کردند. امروزه نیز از محمد بن سعود به عنوان اولین پادشاه این سلسله یاد می‌شود. در ابتدای شکل‌گیری این دولت، وهابیت عامل اساسی در مشروعیت و گسترش دولت آل سعود بود. این قرارداد شاید نقطه عطفی در تقسیم‌بندی دو دوره قدیم و جدید سلفی‌گرایی باشد. به این معنا که سلفی‌گرایی به ایدئولوژی یک قدرت سیاسی تبدیل می‌شود. بعدها با کشف و تولید نفت و درآمدهای ناشی از فروش آن، آل سعود با حمایت از این اندیشه سبب فراملی شدن آن شد (الرشید، ۱۳۹۳: ص ۳۵-۴۷)، به طوری که از لحاظ ایدئولوژیکی عربستان سعودی، به منزله پناهگاه عمده سلفی‌گری، همواره در تولید و بازتولید گونه‌ای از گفتمان جهادی فرامحلی تأثیرگذار بوده است (الرشید، ۱۳۹۳: ص ۱۱۳-۱۲۵). بدین سان، در انتهای قرن بیستم میلادی، سلفی‌گرایی جدید به یک «ایدئولوژی کلی» تبدیل می‌شود (Lanzieri, 2010: P.201).

۱. دریفوس واژه اخوانیسم را برای اندیشه وهابیسیم به کار برده است و منظور اخوان المسلمین نیست.

۷. سلفی‌گری وهابیت‌بنیان: از انقیاد به انتقاد

در اثر تحولات در عرصه سیاست عملی در عربستان سعودی، به مرور زمان، شکاف در درون سلفی‌گرایی پدید آمد، به نحوی که جریانات فکری درون اجتماع سلفی‌گری را به سه گروه «جامیه»، «سروریه» و «قطبیه» تقسیم می‌کنند. جامیه منسوب به محمد امان الجامی مدرس مسجد النبی می‌باشد. این گروه همان وهابیت رسمی و حکومتی می‌باشد. جامیه (و یا وهابیت رسمی) در کنار حکومت (آل سعود) قرار دارند و با صدور فتوا اهداف حکومت را پیش می‌برند، مانند فتوای بن باز در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و نیز همکاری با ائتلاف ضد عراق در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ که عربستان نیز در آن شرکت داشت (الرشید، ۱۳۹۳: ص ۷-۱۷). علمای رسمی وهابی در عربستان سعودی به سرسپردگانی تبدیل شده‌اند که از اهداف اولیه جنبش فاصله گرفته‌اند. برای مثال، بن باز مفتی سابق عربستان، رویارویی با حاکم را تصدیق نمی‌کند و حتی اگر قانون شرع را معلق سازد یا قوانینی مغایر شرع وضع کند، وی بر اطاعت از این حاکم تا زمانی که خداوند بر کنارش کند یا اعمالش را اصلاح کند، تأکید می‌کند (الرشید، ۱۳۹۳: ص ۲۷-۳۸).

سروریه‌ها و قطبیه‌ها دو گروه از مخالفان وهابیت رسمی هستند. این دو گروه برخلاف جامیه (سلفیت رسمی)، خروج بر حاکم را قبول داشته و قائل به جهاد فردی و با استنباط شخصی‌اند. قطبیه‌ها متأثر از افکار سید قطب هستند. سید قطب کسی بود که «معالم فی الطریق» اش را مانیفیست^۱ گروه‌های جهادگرا می‌دانند. تأثیر آراء سید قطب بر قطبیه‌ها، سازمان‌های جهاد و القاعده مشهود است (میراحمدی، ۱۳۹۳: ص ۸-۱۰). مخالفت این گروه‌ها با سلفی‌گری رسمی زنگ خطری برای حکومت آل سعود به صدا درآورد و جنگ افغانستان نیز به صورت فرصتی برای رهایی از این خطر درآمد (دریفوس، ۲۰۰۷م: ص ۱۹۵).

۸. جهاد افغان و زایش القاعده

بعد از پیمان تاریخی بین آل سعود و وهابیت و نتایج مهم آن برای سلفی‌گرایی، نقطه عطف

دوم، اعزام جهادیون به افغانستان بود. نطفه‌های القاعده در جهاد افغان شکل گرفت. آنها تحت عنوان مجاهد وارد این کشور شدند و در نهایت و بعد از خروج با عنوان تروریسم شهرت یافتند (دریفوس، ۲۰۰۷م: ص ۱۹۵-۲۱۰). در دهه ۱۹۸۰م، اسامه بن لادن شیخ جهاد بود. طبق نظر شیخ بن باز و العثیمین، بن لادن و جهادیون معروفی چون عبدالله عزام فلسطینی، مومنانی حقیقی بودند که با کمونیست‌های کافر می‌جنگیدند و بن لادن فریضه جهاد دفاعی را اجرا کرده بود (الرشید، ۱۳۹۳: ص ۱۴۰-۱۵۵). هدف آل سعود در حمایت از جهادیون، سیاسی بود، اما این اقدام با صبغه دینی انجام می‌شد و در این راستا علمای وهابیت رسمی با صدور فتاوا، جهادیون را تهییج به شرکت در این جهاد می‌کردند. اما جهاد افغان برعکس آنچه هدف رژیم آل سعود بود، جهادیون را در انتقاد از آل سعود مصمم‌تر و متهورتر کرد. بویژه در جریان تشکیل ائتلاف علیه عراق در جنگ ۱۹۹۱م، انتقادات جهادیون بالا گرفت و این ائتلاف را خیانت آل سعود علیه یک کشور مسلمان می‌دانستند. لذا، بن لادن با شعار «اخرجوا المشرکین من جزیره العرب»، تشکیل القاعده را اعلام کرد (کاروانی، ۲۰۱۵: ص ۳۲). بن لادن در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های مختلف خواهان سرنگونی رژیم سعودی شد. در سال ۱۹۹۶م، بن لادن با ملا عمر رهبر طالبان که نیروهایش در سپتامبر ۱۹۹۶م کابل را تصرف کرده بود، روابط نزدیکی برقرار کرد. بن لادن پنج هزار نیرو در اختیار طالبان قرار داد (گریفتیس، ۱۳۹۴: ص ۷۹-۸۹).

این شرایط، گروه‌های سلفی‌گرا را وارد مرحله جدیدی کرد. آنها به سازماندهی خود پرداختند، از سراسر جهان نیروهای معتقد و مخلص جذب کردند و به بازیگری تاثیرگذار در تحولات جهان اسلام و به ویژه خاورمیانه تبدیل شدند، بدین سان، فعالیت‌های گسترده جهانی آنها به جهانی شدن جهاد منجر می‌شود.

۸-۱. جهانی شدن جهاد

بعد از اتمام جنگ افغانستان، اهداف جهادیون (القاعده) نیز به سرنگونی حکومت‌های «مرتد» کشورهای اسلامی، پشتیبانی از شورشیان مسلمان کشورهای سراسر جهان، نابودی رژیم صهیونیستی و نابودی [منافع منطقه‌ای] ایالات متحده و سرانجام احیای خلافت اسلامی که همه ملت‌های مسلمان را زیر چتر خود یکپارچه کند (گریفتیس، ۱۳۹۴: ص ۷۹-۸۹)، تغییر کرد. برای

نیل به این اهداف، القاعده به عنوان نخستین شبکه تروریستی چندملیتی با دامنه جهانی، جهاد را جهانی اعلام نمود (Adamson, 2011: P.10-14). اهمیت جهاد نزد القاعده به قدری می‌باشد که معتقد است «دین تنها با جهاد برپا خواهد شد. امت اسلامی در اصل یک امت مجاهد است. تنها مانع در برابر اجرای جهاد عجز و ناتوانی مسلمانان است. اصل در رابطه بین مسلمانان و کفار جنگ است نه صلح، و جهاد تنها راه نجات مسلمانان از ذلت است» (علی عبید، ۲۰۰۸م: ص ۱۰۷-۲۰۰).

۸-۲. داعش، فراتر از القاعده

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳م فرصتی برای القاعده بود تا خود را دوباره بازسازی کند. بعد از سقوط رژیم بعث یک خلاء سیاسی، نظامی و اداری در این کشور به وجود آمد. در این فضا، گروه‌های سلفی و القاعده یکی از قدرتمندترین گروه‌هایی بودند که علیه نیروهای خارجی دست به سلاح بردند. برای القاعده که در جریان سقوط طالبان به نحوی منزوی شده بود، شرایط بحرانی عراق موجب قدرت‌گیری مجدد این سازمان شد (کاروانی، ۲۰۱۵م: ص ۴۵). با حمله آمریکا به عراق حدود یکصد گروه جهادی سنی تأسیس شده که ۵۹ گروه آن عضو القاعده بودند (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ص ۱۶). دولت اسلامی عراق یکی از این گروه‌ها بود.

بعد از ۲۰۰۳م شاخه القاعده در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی فعال شد (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ص ۱۷-۲۲). زرقاوی مغز متفکر القاعده است. او در ابتدا رهبر جماعت «التوحید و الجهاد» بود (کاروانی، ۲۰۱۵م: ص ۴۷). زرقاوی این گروه را با هدف براندازی پادشاهی اردن تأسیس کرد، اما موفق نشد و با حمله آمریکا به عراق وارد این کشور شد (Smith, 2015: P.7-12). او بعدها نام این جماعت را به «سازمان القاعده در عراق» تغییر داد و با بن لادن بیعت کرد. در سال ۲۰۰۶م مجلس شورای مجاهدین را که شامل القاعده عراق و چندین سازمان سلفی جهادی دیگر می‌شد، تشکیل داد. ابو عمر البغدادی و ابوبکر البغدادی روسای بعدی این سازمان بودند. با شروع بحران سوریه، این سازمان با شعار دفاع از اهل سنت سوریه وارد این کشور شد و در تشکیل جبهه النصره در آنجا نقش داشت (علیپور گرجی و شعبانی‌کیا، ۱۳۹۸).

البغدادی در سال ۲۰۱۳م نام گروه خود را از دولت اسلامی عراق به دولت اسلامی عراق و

شام تغییر داد و از النصره خواست که به گروه او بپیوندد، اما با امتناع النصره و فتوای الظواهری به نفع النصره، ابوبکر البغدادی بیعت خود را با ایمن الظواهری شکست. او پس از مدتی [در تاریخ ۲۹/۶/۲۰۱۴] ادعای خلافت کرد و خود را خلیفه مسلمین نامید (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ص ۲۲). بعد از این تاریخ پسوند عراق و شام این گروه حذف شد و تبدیل به «دولت اسلامی» شد (کاروانی، ۲۰۱۵م: ص ۶۵).

۸-۳. جدایی داعش از القاعده

اولویت مبارزه با دشمنان نزدیک و دور، اختلاف تاکتیکی القاعده با دولت اسلامی بود، به نحوی که ایمن الظواهری، از مبارزه گروه اسلامی با شیعیان انتقاد می‌کرد. بعدها نیز القاعده از داعش براءت جست. بدین سان، وضعیت بحرانی عراق که در ابتدا موجب احیای القاعده شده بود، رفته‌رفته تبدیل به تهدیدی علیه استراتژی القاعده شد. داعش به تهدیدی بزرگ برای القاعده تبدیل گردید. از دیدگاه داعش، القاعده مشروعیت خود را از دست داده است (کاروانی، ۲۰۱۵م: ص ۶۷). آنها القاعده را منحرف و از طاغوتیان خواندند که رابطه نزدیکی با ایران مجوس دارد (روزنامه ایران، ۲۷ آبان ۱۳۹۴).

۹. نتیجه‌گیری

برداشت‌ها و تفاسیر مختلفی در طول تاریخ از دین اسلام شده است. اختلافات کلامی و سیاسی موضوعی است که از همان صدر اسلام تاکنون ادامه دارد. یکی از جریاناتی که در درون اسلام سنی شکل گرفت، سلفی‌گرایی بوده است. در این میان، بیشترین تحول در این اندیشه و نقاط عطف آن در عصر جدید رخ داد. تبدیل این اندیشه به ایدئولوژی قدرت سیاسی، فعالیت مسلحانه آن در عرصه جهانی با دشمنان دور و نزدیکشان و حتی تصرف سرزمین (هرچند کوتاه) تحولات بسیار مهم و بی‌سابقه‌ای بوده است.

سلفی‌گرایی وهابی‌بنیان با قدرت‌گیری آل سعود در عربستان سعودی، سیاسی شد. اما از دل وهابیت نیز جریان‌های اعتراضی و جهادی ظهور کرد. اشغال افغانستان توسط شوروی فضای رشد گروه‌های جهادی را فراهم نمود، به نحوی که نطفه‌های سازمان القاعده در آنجا شکل گرفت. القاعده با یک ایدئولوژی سلفی‌گری، تبدیل به یک سازمان فراملی شد و توانست در کشورهای

مختلف اسلامی شاخه‌های خود را تأسیس کند و دست به فعالیت و تبلیغ اندیشه‌های سلفی‌گری بزند. آنها همچنین در کشورهای غربی نیز حملاتی را ترتیب دادند. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر نمونه بارز این اقدامات بود.

گروه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نیز در ابتدا تحت عنوان القاعده عراق فعالیت می‌کرد، تحت بیعت و کنترل سازمان القاعده بود. داعش، با اعلام خلافت خودخوانده خود، با تاکتیک‌های متفاوت از القاعده در سراسر جهان به صورت مستقل مشغول به فعالیت شد.

در کل القاعده و مخصوصاً داعش توانستند جهاد را جهانی کنند. نگاهی به ریشه‌های فکری داعش نشان از پیوستگی این اندیشه در طول تاریخ اسلام است. بدین سان، سلفی‌گرایی رفته‌رفته از خلوص‌گرایی در فکر به خشونت‌ورزی در عمل گرایید و موجبات تضعیف درونی جهان اسلام را فراهم ساخت.

در این میان، آنچه به عنوان ادامه این پژوهش می‌تواند در دستور کار پژوهش‌های آینده قرار گیرد یافتن راهکارهای نظری و عملی برای مهار و دگرگون‌سازی این روند در راستای ارتقای جایگاه و اشاعه آموزه‌های واقعی این دین رحمانی است که می‌تواند نقش چشمگیری در به حاشیه راندن اندیشه و عمل خشونت‌ورزانه سلفی‌گری وهابیت‌بنیان در جهان پرتلاطم امروز داشته باشد.

منابع

۱. ابراهیم‌نژاد، محمد (۱۳۹۳). داعش؛ دولت اسلامی عراق و شام، تحلیل و بررسی تاریخ و افکار. قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل بیت(ع).
۲. احمدوند، شجاع (۱۳۸۶). دو قرائت مختلف از سنت اسلامی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۸.
۳. احمدیان، عبدالله (۱۳۹۱). سیر تحلیل کلام اهل سنت. تهران: احسان، چاپ چهارم.
۴. ایران و جهان در آستانه ایجاد جبهه علیه داعش. روزنامه ایران، ۱۳۹۴/۸/۲۷، شماره ۶۰۸۱.
۵. آشوری، داریوش (۱۳۹۳). دانشنامه سیاسی. تهران: انتشارات مروارید.
۶. توانا، محمدعلی؛ روشن، امیر؛ بیگلری، منیژه (۱۳۹۰). آینده اسلام سیاسی در عصر جهانی شدن: دیدگاه‌های مختلف. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۱.
۷. جهان‌تیغ، حسین (۱۳۹۳). تاثیر علمای دیوبند بر سلفیت. سیاست متعالیه، سال ۲، شماره ۴: ص ۶.
۸. خانی، حسین (۱۳۹۷). نوسلفی‌گری و روندپژوهی الگوی تهدیدهای امنیت منطقه‌ای ایران. سیاست، دوره ۴۸، شماره ۴: ص ۱۲۶.
۹. خنجی، امیرحسین (۱۳۹۵). بازخوانی اندیشه اعتزالی. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۱۰. دریفوس، رابرت (۲۰۰۷). بازی شیطان. ترجمه فریدون گیلانی. کلن: فروغ کتاب.
۱۱. الرشید، مضاوی (۱۳۹۳). عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید. ترجمه رضا نجف‌زاده. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۲. زارعی، غفار؛ موسوی، سید محمد؛ غلامپور، مجید (۱۳۹۷). بازکاوی شکل‌گیری داعش از منظر تروریسم پسامدرن. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۴: ص ۱-۸.
۱۳. زنگنه، پیمان؛ حمیدی، سمیه (۱۳۹۵). بازکاوی روانشناختی کنش گروه‌های سلفی- تکفیری: مطالعه موردی داعش. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۳: ص ۵-۱.
۱۴. طاهری، سیدمهدی؛ احمدوند، شجاع (۱۳۹۴). وهابیت و استمرار حاکمیت آل سعود. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۴: ص ۸۸.
۱۵. عبدالعزیز هه رته لی، عبدالله (۲۰۰۹/م/الف). گولزاری ئیسلام. چاپخانه وزارت روشنفکری، هه ولیر(ارییل).
۱۶. عبدالعزیز هه رته لی، عبدالله (۲۰۰۹/م/ب). شرح العقیده الطحاویه. وزارت په روه رده(آموزش و پرورش)، هه ولیر (ارییل).
۱۷. عبدالعزیز هه رته لی، عبدالله (۲۰۰۹/م/ج). شرح الاربعین النوایه. چاپخانه وزارت روشنفکری، هه ولیر (ارییل).
۱۸. عبدالوهاب، محمد (۲۰۰۸). کتاب التوحید. مصر: مکتبه العلوم و الحکم.

۱۹. عبدالوهاب، محمد (۲۰۱۴). عقیده اسلامی. ترجمه ابوالفضل برقی. بی‌جا: دارالعقیده.
۲۰. علی عبید، سعید (۲۰۰۸). تنظیم القاعده الشاه، الخلفیه الفکریه، الامتداد. القاهره: مکتبه مدبولی.
۲۱. علیپور گرجی، محمود؛ شعبانی‌کیا، شادی (۱۳۹۸). داعش: خشونت هویتی و کشتار غیرنظامیان در کنش‌گری سلفی. سیاست متعالیه، سال ۷، شماره ۲۴: ص ۲-۶.
۲۲. علیپور گرجی، محمود؛ شعبانی‌کیا، شادی (۱۳۹۸). داعش: خشونت هویتی و کشتار غیرنظامیان در کنش‌گری سلفی. سیاست متعالیه، سال ۷، شماره ۲۴: ص ۳۰۳-۳۲۲.
۲۳. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۸). فرق تسنن. قم: نشر ادیان.
۲۴. فوزان، صالح (۲۰۰۵). دروس فی شرح نواقض الاسلام. بالمملکه العربیه السعودیه: مکتبه الرشد، طبعه ثانیه.
۲۵. فیرحی، داوود (۱۳۹۲). سلفی‌گری از پیدایش تا گسترش. قابل دسترس در:
http://www.jomhourieslami.com/1392/13920417/13920417_15_jomhori_islami_hozeh_0002.html
۲۶. کاروانی، ابوبکر علی (۲۰۱۵). داعش له نیوان توندره ویی نائینی و شکستی دوله تدا. چاپ‌خانه روز ه لات.
۲۷. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
۲۸. محمدیان خراسانی، حامد (بی‌تا). اجتهاد از دیدگاه وهابیان. سراج منیر، دوره ۲، شماره ۳: ص ۱۹۸-۲۰۵.
۲۹. مشیرزاده، حمیرا؛ عین‌الهی معصوم، بهرام (۱۳۹۷). رندال شوئلر و چالش‌های واقع‌گرایی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۱۰، شماره ۳: ص ۱۳۶-۱۵۵.
۳۰. میراحمدی، منصور (۱۳۹۳). جریان‌های سلفی: از انقیاد تا افراط‌گرایی. جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره ۲: ص ۸-۱۰.
۳۱. میرعلی، محمدعلی؛ شفائی، امان‌الله (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان اسلام خلافت‌محور در افغانستان. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲: ص ۱-۷.
۳۲. نبوی، سید عبدالامیر؛ نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). جریان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه براساس تحلیل گفتمان. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۴: ص ۱۴۴-۱۴۵.
۳۳. واعظی، محمود؛ شبانی، سکینه؛ یاری‌القار، علی‌اکبر (۱۳۹۵). واکاوی خاستگاه جهاد ابتدایی و نقش آن در پدیده اسلام‌هراسی با مطالعه موردی داعش. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۴: ص ۱-۷.

34. Adamson, J.C. (2011). **Global Jihad: Al-Qaeda and Its Implications for the Global System. An Undergraduate Honors Thesis Presented to the Department of International Studies.** Available at:

<https://cpb-us-e1.wpmucdn.com/blogs.uoregon.edu/dist/e/13135/files/2012/12/INTL-UG-Thesis-Adamson-vy63ay.pdf>.

35. Bin Ali, M. (2015). The Roots of Religious of Religious Extremism: Understanding the

- Salafi Doctrine of Al-Wala Wal Bara, Imperial College Press. *Insurgency and Terrorism Series*, Vol. 9.
36. Moussalli, A. (2009). Wahhabism, Salafism and Islamism: Who is the enemy? *A Conflict Forum Monograph*.
37. Smith, B. (2015). ISIS and the sectarian conflict in the Middle East. *Economic Indicators*, 3: P.15.
38. Lauziere, H. (2010). The construction of salafiyya. *International Journal of Middle East Studies*, 42(3): P. 369-389. doi: 10.1017/S0020743810000401.
39. Wiktorowicz, Q. (2006). Anatomy of the Salafi movement. *Studies in Conflict & Terrorism*, 29: P.207-239.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.121162.1508

طالبی آرانی، روح‌اله؛ گویلی کیلانیه، جمال (۱۳۹۹). سیر تحول سلفی‌گری از خلوص‌گرایی در فکر تا خشونت‌ورزی در عمل. *سیاست متعالیه*، ۸ (۳۰): ص ۳۱۳-۳۳۶.